

و این پنج باید پدید و غسل  
 علامت بیان شد بتالش  
 شناختن ازین باب تا آنجا  
 بیانست در باب بیع عشر  
 نوافین هم بسته حیض کن  
 بر عیاش کرده خاتم قسم  
 بشا عیاش شک زین  
**باب اول در اسکا ورف هم زنا**  
 بسی زن کشید مردار  
 چه داند کسی صورت چهران  
 جنس صورت هم کلی از قسم  
 و طراز زبان من است این بیان  
 قلم زبان از زبان من است

چون قد بیانش ز فز مرفوشند  
 نختین قلم را که از حرف شد  
**باب دوم در بیان معنی**  
 طی پدنی کان تختین زن است  
 جنان صورت او بیان من است  
 سیه چشم چشم او بون  
 دو او بوز دو او بر بون  
 میان قشر شرح ز دندان  
 خود حقه عاب مر جبان بون  
 بوچه در دو بازو دستش دراز  
 پنج پنجه سردان آهنین  
 میانش جویز نبور باش جوشیر  
 کند سیر در عینه دل لیسیر  
 بود سخت بسا او چو سنج  
 بهرم متصل کن پیوسته کند  
 آنکه او را بلند است سز  
 کند سر کشی زان بر نظر  
 بود نازک خورد او را قدم  
 نهد پای خود بر سردیلم  
 ثقب باش لعل است سه مجوحت  
 مکرانند است در خون ما  
 بود نازک اصوغ بارکت هم  
 سرگشتت بارکت هم  
 بد و ظفر خون عجم کل بع  
 ز اعضای او تنگ بن بود

Copyright © King Saud University